

تطبیق ردا در ادبیات یارسان با رتا (راتا) در آیین زرتشتی

سعید امامی^۱، علی نظر نظری تاوبرانی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۰۶/۰۲ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۰۹/۰۶)

چکیده

در متون مقدس آیین یاری با چند اصل اخلاقی مؤکد روبه‌رویم که به صورت مکرر در طول زمان از زبان پیران این آیین بیان شده‌اند. این اصول اخلاقی عبارت‌اند از راستی، پاک‌ی، نیستی و ردا. در این مقاله سعی شده است ریشه واژه ردا در متون یارسان بررسی شود. این پژوهش مشخص می‌کند که واژه ردا در متون یارسان که به معنای بخشش، دهش و سخاوت است با رتا (راتا) در اوستا و دین زرتشتی یکی است، زیرا رتا در دین زرتشتی، ایزد دهش و سخاوت است و نیز از ضوابط اخلاقی در این آیین محسوب می‌شود. تنها تفاوت این دو واژه در واج «د» و «ت» است که آن هم در قواعد مربوط به تبدیل واج‌ها قاعده‌ای عام محسوب می‌شود.

کلید واژه‌ها: آیین زرتشتی، آیین یاری، رتا، ردا، کلام سرانجام.

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان:

Saiid.emami@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان.

مقدمه

آیین یاری یکی از اقلیت‌های موجود در ایران است. بیشترین تمرکز پیروان این آیین در استان کرمانشاه به‌ویژه در شهرستان‌های دالاهو و صحنه است. البته در استان‌های لرستان، همدان، آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، تهران، قزوین، زنجان، مازندران، فارس و خراسان هم کمابیش زندگی می‌کنند؛ به‌علاوه در بین گردهای عراق و مناطقی از قفقاز هم حضور دارند. حتی می‌گویند در شبه‌قاره هند هم جماعتی از آنها دیده می‌شود [۱۳: ص ۱۱].

گفتنی است در گذشته، گستره جغرافیایی یارسان بیشتر از مناطق کنونی بوده است اما به تدریج (مخصوصاً در دو قرن اخیر) سخت‌گیری‌های اهل شرع و سیطره همه‌جانبه اسلام، موجب استحاله دینی بسیاری از آنها در مذاهب شیعه و سنی شد. پیروان این آیین را یارسان می‌نامند. «این واژه از دو جزء یار و سان تشکیل شده است. یار در اینجا به معنی دوست و سان هم در کردی کهن و فارسی باستان به معنی پادشاه و سلطان است. این کلمه هم با همین معنی در نزد یارسان از نام‌های خداوند است. بنابراین وجه تسمیه یارسان عبارت است از دوستان خدا و یاران حق. غیر از این نام یارسان را اهل حق و طایفه سان هم گفته‌اند. معنی اهل حق که روشن است. سان را هم توضیح دادیم. طایفه نیز- از ماده طاف، یطوف، طواف- گروهی را گویند که حول یک محور واحد در طواف‌اند. از این رو طایفه سان یعنی جماعتی که همواره در طواف حضرت حق هستند» [۲۰: ص ۱].

مقدمات ظهور و بروز آیین یاری از قرن‌های چهارم و پنجم هجری و با «شاه‌خوشین» در مناطق غربی استان لرستان دیده می‌شود. اما ظهور آتم و کامل این آیین در قرن هفتم هجری و در عصر سلطان سهاک - که در اعتقاد این آیین مظهرالله است - صورت یافت. البته در فاصله زمانی از شاه‌خوشین تا سلطان سهاک، کسان دیگری بوده‌اند که هر کدام از آنها نقطه عطفی در این آیین به شمار می‌آیند؛ همچون باباسرهنگ و بهلول، باباناووس، و باباجلیل، که نقطه مشترک در بیانات همه آنها مژده و نوید ظهور این آیین به پیروان و درخواست از خداوند برای تسریع در ظهور این آیین است.

کتاب مقدس آیین یاری کلام *سرانجام* نام دارد که منظوم و به زبان کردی است. این کتاب به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود. بخش نخست موسوم به «دیوان گوره»، سخنان

سلطان سهاک و یاران نزدیک و مقرب او را تشکیل می‌دهد. بخش دوم، شامل سخنان دیگر بزرگان و پیران یارسان غیر از زمان سلطان سهاک است. آیین یاری را از جهتی می‌توان نهضتی در بین مردم گُرد برای حفظ هویت و بازسازی ذخایر معنوی و فرهنگ ایران پیش از اسلام به شمار آورد، چنانکه برای نمونه در متون مقدس این آیین آمده است:

هه‌نی مه‌گیلیم یه‌کیه‌ک شاران هنوز هم یک‌یک شهرها را می‌گردیم
تا زنده که‌ریم ئائین ئیران تا آیین ایران را زنده کنیم

[۱۰: سروده بهلول، ص ۱۴]

چه‌نی ئیرمانان مه‌گیلیم هه‌ردان
به همراه درویشان دشت‌ها و کوه‌ها را طی می‌کنیم
مه‌کووشیم په‌ری ئائین کوردان
و برای ترویج آیین کردها می‌کوشیم
[۱۰: سروده سرهنگ، ص ۵۴]

زهدشت په‌یدا بی و فرمان شام
زردشت به فرمان خدایم ظهور کرد
ئه‌وستاش ئاوه‌رد په‌ری خاس و ئام
اوستا را برای هدایت خاص و عام آورد
چه‌نی گومراهان ستیزا وه‌ کووچ
وی به وسیله گفتار خود با گمراهان ستیزه کرد
مه‌کووشا په‌ری یاری شه‌و و رووچ
و به خاطر آیین یاری شب‌ور کوشش نمود
[۹: سروده پیر راستگو، ص ۲۴۱]

یکی از اصول اخلاقی مؤکد در کلام سرانجام «ردا» است. نویسندگان این مقاله بر این باورند که اصل این واژه و معنای اصطلاحی آن با «رتا» در آیین زرتشتی یکی است. اگرچه تا به حال در زمینه آیین یاری تحقیقات زیادی انجام شده، در مورد ریشه واژه ردا به جز نور علی‌الهی آن هم در اشاره‌ای گذرا در کتاب *برهان‌الحق*، تا به حال پژوهشی صورت نگرفته است. وی ریشه واژه ردا را از «ردء» عربی می‌داند [۳: ص ۲۲].

رتا (راتا)

زرتشت در دین اهورایی خویش جهان‌بینی ویژه خود را به جهانیان معرفی می‌کند. در این جهان‌بینی ایزدانی وجود دارند که هر کدام وظیفه و خویش‌کاری مخصوص به خویش را به عهده دارند. زرتشت این ایزدان را به دو گروه مینوی و مادی تقسیم می‌کند. رتا که ایزد دهمندی است در کنار ایزدان رشن (راستی)، وره‌رام (پیروزی)، و آخشتی (صلح و آشتی) و دانا (وجدان یا دین) جزو ایزدان مینوی قرار می‌گیرد [۱۷: ص ۲۴]. در اوستا بارها ایزد رتا (راتا) با وظیفه و خویش‌کاری دهش و بخشش آمده و ستایش می‌شود «راتای نیک دوربیننده مزدا داده پاک را می‌ستاییم» [۱: ص ۱۹۷]. «راتا {به معنای} فرشته جود و بخشش» [۱: ص ۲۵۶].

ابراهیم پورداوود در یادداشت‌های گات‌ها (بخش دوم) درباره رتا چنین توضیح می‌دهد: «راتا در اوستا به معنی دهش و بخشش بسیار آمده و در پهلوی راتیه و در فارسی رادی گوئیم. پورداوود معتقد است که «راتی به معنی بخشش و دهش از مصدر را (بخشیدن) [است که] در فارسی رادی می‌گوییم».

اسدی توسی می‌گوید:

بهبین رادی آنکه که بی درد و خشم بیخشی نداری به پاداش چشم

[۶: ص ۲۰]

امیر معزی می‌گوید:

آن کامگار محتمل، نیکوخصال نیکدل

شادی به طبعش متصل، رادی به دستش مقترن

در بند ۷ از هات ۳۳ نیز به این واژه برمی‌خوریم. در بند ۱ از هات ۳۳ و در بند ۹ از هات ۴۳ واژه راتا نیز به معنی دهش و بخشش و ارمغان است» [۶: ص ۶۱]. جهانگیر اوشی‌گری نیز در *دانشنامه مزدیسنا* می‌نویسد: «راتا ایزد جود و بخشش و سخاوت است که در بند ۳ هفتمین یشت کوچک از او اسم برده شده است. راتا به معنی فدیة و نیاز و جود و بخشش است و پاسبانی داد و دهش با اوست. واژه رای‌تی یعنی بخشنده و سخی و اگر آ جلو آن بیاید آرای‌تی می‌شود یعنی بخیل و لعین.» [۴: ص ۲۹۰].

جلیل دوستخواه در پژوهش و گزارش خویش از اوستا درباره این واژه بیان می‌دارد: «راتا نام ایزد نگهبان داد و دهش و بخشندگی است. واژه‌های رات و راتیه در پهلوی و راد و رادی در فارسی بازمانده این واژه اوستایی و اصل آن به معنی فدیة و نیاز و دهش و بخشش است» [۲: ص ۹۸۹].

بنابراین، رتا (راتا) به معنای دهش و بخشش است و علاوه بر اینکه نام یکی از ایزدان مینوی است، از آن به عنوان یکی از ضوابط اخلاقی نیز نام برده شده است.

ردا

ردا در کنار سه اصل «راستی»، «پاکی» و «نیستی» ارکان و اصول اصلی و مؤکد اخلاقی در آیین یاری را تشکیل می‌دهد. تأکید بر این چهار اصل از زمان شاه‌خوشین تا زمان شیخ‌امیر دیده می‌شود که از بزرگان یارسان در قرن‌های یازدهم و دوازدهم است:

یارسان نهو را، یارسان نهو را رای حق راسیهن برانان نهو را
وه پاکی، راسی نیستی و ره‌دا قه‌دهم وه قه‌دهم تا وه مه‌نزلگا

[۱۰: سروده شاه‌خوشین، ص ۵۱]

ای یارسان راه حق راستی است. آن را به جا بیاورید. با راستی و پاکی و نیستی و ردا، گام‌به‌گام به سوی مقصد حرکت کنید.

یاری چوار چپوهن باوهری وه جا راسی و پاکی نیستی و ره‌دا

[۸: سروده شیخ‌امیر، ص ۹۲]

آیین یاری به جا آوردن این چهار مورد است: راستی و پاکی و نیستی و ردا.

پرهیزگاریت بو نه خه تاکاری پاکو نیستیت بو رای ره‌داباری

[۹: سروده بنیامین، ص ۶۷۹]

از خطا و لغزش پرهیزگار باشی و پاکی و نیستی و ردا را پیشه خود سازی. شایان ذکر است که در برخی نسخ دست‌نویس به جای «ردا» از «رضا» استفاده شده است، اما به این دلایل ضبط ردا بر رضا ترجیح دارد: نخست، بیشتر نسخ موجود، ردا را ضبط کرده‌اند. دوم، در بین مردم یارسان لفظ ردا کاربرد بیشتری دارد. گذشته از این، اختلاف موجود تنها در مورد گفتار شیخ‌امیر است، آن هم تنها در معدودی از نسخ دیوان او. این در حالی است که ردا به همراه سه اصل اخلاقی راستی، پاکی و نیستی بارها در متون دینی پیش از شیخ‌امیر تکرار شده و به همین صورت ردا هم ضبط شده است. بنابراین، اشتباه نساخ در مورد کلام شیخ‌امیر قریب به یقین می‌نماید. چه بسا به علت کم‌دقتی نساخ، ردا به صورت «رذا» نوشته شده باشد (در نسخه‌های خطی کم و زیاد شدن نقطه‌ها به دور از انتظار نیست) و احتمالاً در نسخه بازنویس، نویسنده بعدی آن را حمل بر غلط املائی کرده، آن را به زعم خود به صورت رضا تصحیح کرده باشد. چنانکه می‌بینیم «آموزه‌های دین یاری مبتنی بر چهار اصل «راستی»، «پاکی»، «نیستی» و «ردا» است. ارکانی که بی‌شابهت به اصول و پایه‌های دیانت زردشتی نیستند. راستی به معنای پرهیز از هرگونه کژی و دروغ و ریا؛ پاکی به معنای پاکیزگی و طهارت ظاهر و باطن؛ نیستی به معنای مبارزه با نفس و خودخواهی و دورافکندن این هویت ساختگی و اعتباری و در واقع رسیدن به مقام «هیچ بودن» و بالاخره **ردا به معنی یاری رساندن به نیازمندان** و شکیبایی در برابر سختی‌های زندگی» [۷: ص چهار]. همچنین، در فرهنگ‌ها و کتاب‌های مختلف در مورد معنای واژه ردا چنین آمده است:

«ردا در فرهنگ یاری یعنی صبر و تحمل سختی و شدت و کمک به دیگران
بی‌مزد و منت» [۲۰: ص ۱].

خدمت و کمک و فداکاری بی‌ریا به مخلوق خداست، چنان باشد «رنج خود و راحت یاران طلب» بر او صدق کند [۳: ص ۲۴].

ردا به فتح «ر» رضایت [۱۱: ص ۳۵۷].

بخشش، عطا، خرسندی، خشنودی [۱۲: ص ۷۰۳].

بردباری و جوانمردی، رضایت از آنچه مستحق آنی [۱۳: ص ۴۹۴].

گفتنی است همه نویسندگان به جز طاهری و الهی ردا را با فتح «ر» نوشته‌اند. طاهری هیچ دلیلی برای ضبط آن با کسر «ر» نمی‌آورد اما الهی با استناد به آیه ۲۴ سوره «القصص» آن را از ریشه عربی «ردء» با کسر «ر» دانسته که همزه آن اشباع شده و به صورت ردا تغییر پیدا کرده است. در این مورد توضیحات زیر لازم به نظر می‌رسد:

۱. واژه‌های عربی به کار رفته در متون دینی یارسان، عموماً واژه‌های عربی متداول در زبان کردی است نه امثال «ردء» که بسیاری از اهل فن هم باید معنای آن را با مراجعه به فرهنگ لغت دریابند. با وجود این حتی اگر «ردا» را هم از ریشه عربی بدانیم درست‌تر آن است که آن را با فتح «ر» بخوانیم نه با کسر آن، زیرا صورت مصدری این واژه با فتح «ر» است. چنانکه در کتاب لغت‌شناسی قرآن کریم مصدر آن به صورت «ردء» ثبت شده است [۵، ص ۴۲۳]. توضیح بیشتر آنکه ردء با کسر «ر» در معنای اسم فاعل و به معنی یاری‌دهنده به کار می‌رود، در صورتی که در متون مذکور ردا در کنار راستی، پاکی و نیستی که معنای مصدری دارند به کار رفته و باید آن را هم به صورت مصدری خواند و معنا کرد. این درحالی است که در بین پیروان آیین یاری نیز این واژه با فتح «ر» تلفظ می‌شود.

۲. چنانکه پیشتر و در مقدمه هم بیان شد، آیین یاری کوششی در جهت حفظ و احیای ذخایر دینی و فرهنگی ایران پیش از اسلام بوده است. از آنجا که «رتا» در دین زردشتی ایزد دهش و سخاوت است و از ضوابط اخلاقی در این آیین به شمار می‌آید، منطقی‌تر آن است که ردا را نیز که از اصول اخلاقی مؤکد در آیین یاری است و به معنای دهش و بخشش است احیای اصل اخلاقی «رتا» بدانیم.

۳. در عموم متون دینی یارسان به گویش هورامی کردی است. این گویش «با اوستا، زبان مادی، پهلوی شمالی و دیگر زبان‌های ایرانی، همچنین گائاه‌ها، منظومه درخت آسوریک، ایاتکار زیران، ماتیکان و گجستک ابالیش اشتراکات و قرابت ریشه‌ای و واژگانی دارد» [۱۶: ص ۱۴]. این نکته هم نزدیکی و یکی بودن ردا و رتا را قوت می‌بخشد.

از آنجا که نژاد آریایی و مردمان ایران زمین دارای اصل مشترکی هستند، بسیاری از واژه‌ها در زبان‌ها و لهجه‌های مختلف با تغییراتی در صامت‌ها یا مصوت‌ها به همان معنای اصلی وجود دارد. این تغییرات گاه به صورت هم‌زمان در لهجه‌های مختلف

مشهود است. برای نمونه ردا در ادبیات یارسان بسیار شبیه به اصطلاح رتا در دین زرتشتی است.

چنانکه پیشتر هم گفتیم، در دین زردشتی تأکید بسیاری بر اصل اخلاقی رتا (راتا) شده است. اهمیت ویژه این آیین بر دهش و بخشش، آن را ارزشی اجتماعی و فرهنگی مطرح می‌کند. این اهمیت ویژه ممکن است از آن روی باشد که رتا یکی از ایزدان دین زردشتی است و در اوستا ستایش شده است. بدیهی می‌نماید ستایش دهش و بخشش در کتاب مقدس اوستا آن را به اعتقادی مشترک و مورد پذیرش برای زردشتیان تبدیل کرده است. از سوی دیگر - چنانکه دیدیم - ردا هم یکی از اصول اخلاقی مؤکد در آیین یاری است. با توجه به معنای واحد «رتا» و «ردا» در هر دو آیین یاری و زردشتی و نیز تأکید و اشاراتی که در آیین یاری در مورد دین زردشتی شده است (رک: مقدمه این مقاله) می‌توان نتیجه گرفت که ردای مطرح شده در آیین یاری برگرفته از رتای زردشتی است. شباهت ساختاری دو کلمه از نظر ساخت‌واژه هم درستی این نظر را قوت می‌بخشد.

نگاهی به ساخت واژه‌های رتا و ردا

تنها تفاوت این دو واژه اختلاف در واج سوم آنهاست. یکی از قاعده‌های رایج در زبان‌های ایرانی ابدال دو واج «د» و «ت» به یکدیگر است. نمونه بارز آن را در اسم خاص زرتشت می‌بینیم که به صورت زردشت هم گفته می‌شود. بنابراین، گاهی «طبق قواعد زبان‌شناسی پاره‌ای از حروف و واج‌ها به‌خصوص آنها که مخرج و واج‌گاشان مجاور و نزدیک یکدیگر است به هم بدل می‌شوند. این عمل را ابدال یا تبدیل می‌گویند؛ مانند سپید و سفید، ورافتادن و برافتادن... توت و تود» [۱۵: ص ۴۹].

«تبدیل د به ت وقتی که در میان کلمه و بین دو مصوت واقع باشد در تحول واک‌های فارسی قاعده‌ای عام است. برای بیان این معنی به چند مثال اکتفا می‌کنیم:

جدید	میانه
باد	وات
مادر	مات - ماتر
بید [۱۹: ص ۱۰۷]	ویت

همچنین، خانلری در بررسی جمله‌ای از سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی که به زبان فارسی باستان است، نشان می‌دهد که «در ماده کلمات شیاتم و مرتی‌یهیا که

شادی و مردم در فارسی جدید جانشین و بازمانده آن‌هاست، حرف ت به د تبدیل یافته است» [۱۸: ص ۸۹].

«رد» و «رت»

به علت نزدیکی و شباهت نوشتاری «رت» و «رد» با «ردا» و «رتا» و نیز به منظور آنکه واژه‌های مذکور به اشتباه یکی دانسته نشوند، توضیح نکاتی لازم به نظر می‌رسد: «رد (با زبر اول) از ریشه اوستایی رتو و پهلوی رت به معنی بزرگی و پیشوای مینوی [است] (پورداد، ویسپرد ص ۱۹) در گات‌ها هم به معنی داور [است] (پورداد، یادداشت‌های گات‌ها ۲)، دانا و بخرد (لغت فرس، صحاح):

دل بخردان داشت و مغز رد/ن دو کتف یلان و هس موبدان»

[۲۱: ص ۲۶۲]

واژه رد در شاهنامه فردوسی بارها به همین معنای بزرگ و پهلوان به کار رفته است، برای مثال:

به پرده‌سرای رد افراسیاب کسی را سر اندر نیامد به خواب

[۱۴: ص ۲۰۲]

بنابراین، واژه رد و صورت پهلوی آن یعنی رت - که در این مورد هم ابدال «ت» به «د» صورت گرفته است - با ردا و رتا از یک ریشه واژگانی نیست و نباید آن‌ها را یکی دانست.

نتیجه‌گیری

ردا به معنی بخشش و دهش بدون چشم‌داشت و بی‌مزد و منت در متون مقدس و ادبیات یارسان بارها تأکید شده است و از اصول اخلاقی مؤکد در این آیین به شمار می‌رود. این واژه همان رتا یا راتا در دین زرتشتی است که هم ایزد دهش و هم یکی از ضوابط اخلاقی در این دین است. تنها اختلاف این دو واژه واج سوم آنهاست که ابدال آن به یکدیگر نیز از قاعده‌های عام است. البته ردا در فرهنگ یارسان توسعه معنایی پیدا

کرده و علاوه بر بخشش به معنای صبر و خرسندی نیز هست. گفتنی است «ردا» و «رتا» با «رد» و «رت» که به معنای بزرگ و پیشوای دینی است تفاوت ریشه‌ای و معنایی دارد.

کتابشناسی

- [۱]. اوستا، خرده اوستا (۱۳۸۰). تفسیر و تألیف: ابراهیم پورداوود، تهران، اساطیر.
- [۲]. اوستا (۱۳۷۰). گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، تهران، مروارید.
- [۳]. الهی، نورعلی (۱۳۶۶). برهان‌الحق. چاپ هفتم، تهران، سبحان.
- [۴]. اوشی‌گری، جهانگیر (۱۳۷۱). دانشنامه‌ی مزدیسنا. تهران، مرکز.
- [۵]. بیستونی، محمد (۱۳۸۴). لغت‌شناسی قرآن کریم. چاپ دوم، تهران، بیان جوان.
- [۶]. پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷). یادداشت‌های گات‌ها (بخش دوم). به کوشش: بهرام فروشی، تهران، ابن سینا.
- [۷]. دک‌های، سید علی (۱۳۸۹). کلام دوره‌ی بابانائوس. کرمانشاه، بی‌نا.
- [۸]. دیوان کلام حضرت شیخ‌امیر (۱۳۷۲). به اهتمام: حسین روحتافی، کرمانشاه، بی‌نا.
- [۹]. دیوان گوره (۱۳۸۲). گردآوری: سید محمد حسینی، کرمانشاه، باغ‌نی.
- [۱۰]. سرانجام (۲۰۰۷). گردآوری تحقیق و ویراسته: طیب طاهری، عراق، اربیل، چاپخانه آراس.
- [۱۱]. شرفکندی، عبدالرحمن (۱۳۸۵). فرهنگ کردی - فارسی هژار. چاپ پنجم، تهران، سروش.
- [۱۲]. صفی‌زاده بوره‌ک‌یی، صدیق (۱۳۸۰). فرهنگ کردی بوره‌ک‌یی. تهران، پلیکان.
- [۱۳]. طاهری، طیب (۲۰۰۹). تاریخ و فلسفه‌ی سرانجام. عراق، اربیل، چاپخانه‌ی روژ هلات.
- [۱۴]. فردوسی (۱۳۸۸). شاهنامه. ج ۲، تهران، ققنوس.
- [۱۵]. فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۱). دستور مختصر تاریخی زبان فارسی. چاپ سوم، تهران، زوار.
- [۱۶]. محمدپور، عادل (۱۳۹۲). طرح: جریان‌شناسی شعر کردی هورامی از ابتدا تا به امروز. تهران، احسان.
- [۱۷]. مهر، فرهنگ (۱۳۷۴). دیدی نواز دینی کهن. تهران، جامی.
- [۱۸]. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۶). زبان‌شناسی و زبان فارسی. چاپ هفتم، تهران، توس.
- [۱۹]. ----- (۱۳۷۴). تاریخ زبان فارسی. چاپ پنجم، ج ۲، تهران، سیم‌غ.
- [۲۰]. نظری جلالوند، علی (۱۳۸۴). نگاهی گذرا به آیین یاری. کرمانشاه، بی‌نا.
- [۲۱]. نوشین، عبدالحسین (۱۳۸۰). واژه‌نامک فرهنگ واژه‌های دشوار شاهنامه. تهران، معین.